

# جوانان و آموزش و پرورش

❖ کاری از: انجمن جامعه‌شناسی ایران  
تنظیم: مراد مهدی‌نیا

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موکول کرده است. از این منظر ضمن آنکه آموزش به تمامی امور زندگی تسری یافته است، نیازمند نوعی ادراک پویا نیز شده است که مبتنی بر آموزش دائمی و نیز مشارکت در تعریف موقعیت و کشف تعادل منحصربه‌فرد و یگانه و تاریخی است تا بتواند توان انطباق را در فرد با موقعیت‌های بسیار جدید و منحصربه‌فرد فراهم آورد.

- ابزارهای دسترسی به اطلاعات در جامعه جدید نیز بسیار متنوع، در حال تغییر و پیچیده شده است. در این مورد، گسترش تغییرات بسیار در فضای رسانه‌ای و نیز فضای اطلاعاتی مثال‌زدنی است. این امر ضرورت‌های آموزشی و گسترش آنها

می‌توان گفت آنچه زمانی کاملاً حوزه‌های خصوصی و فردی تلقی می‌شد نیز به حوزه آموزش وارد شده است و یا حداقل در حال وارد شدن است. این در حالی است که گسترش متغیرهای مختلف اثرگذار بر زندگی اجتماعی یا فردی که ما از آن تعبیر به «پیچیده‌شدن» می‌کنیم، با پویایی خاصی که مربوط به تغییرات بسیار سریع اجتماعی در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی است، ترکیب شده است. این نوبه‌نوشدن دائمی امور زندگی و مهارت‌های مربوط بدان در عمل زندگی فردی و اجتماعی را دچار نوعی بی‌تعادلی کرده است که روبه‌روشدن با آن و کسب تعادل در زندگی را به نوعی آموزش دائمی

- در جامعه سنتی آموزش از طریق نهادهای خانوادگی و خویشاوندی و سازمان‌های صنفی در طی یک فرایند عملی انجام می‌پذیرفت. در طی این فرایند، نوجوانان با کسب مهارت‌های زندگی و شغلی، آرام‌آرام جزئی از جامعه بزرگسالان می‌شدند. اما در جامعه جدید پیچیدگی زندگی اجتماعی و تخصصی شدن بسیاری از امور، آموزش را به سطحی ارتقا داده است که اعمال آن از طریق نهادهای سنتی نه تنها منتفی شده است، بلکه روزبه‌روز حوزه‌هایی جدید از آموزش مهارت‌های زندگی را از خانواده و سایر نهادهای سنتی منتزع ساخته و به خود ملحق می‌کند. در شرایط حاضر حتی

تعریف کنند و با وجود جایگاهشان در تولید اقتصادی و فناوری روند فوق کاملاً آشکار ساخته است که نظام آموزشی موفق باید بر تجربه پدیده‌ها، فهم و تولید علم، به کارگیری خلاقیت و توسعه آن متمرکز شود و از تأکید بر انتقال اطلاعات، گسترش حجم اطلاعات انباشته شده در ذهن و رقابت‌های سخت و پُرتنش مبتنی بر آزمون‌های انتقال سطح بپرهیزد.

- محتوای آموزشی در جهان متأثر از ذات جامعه جدید به گسترش آموزش در تمامی عرصه‌های زندگی با هدف انتقال تجربه زندگی و در اختیار گذاردن مهارت‌های زندگی فردی و جمعی برای نوجوانان و جوانان متمایل شده است. در این مورد، آموزش مهارت‌های زندگی، شهروندی، سواد رسانه‌ای، بهداشت، کسب توانایی مشارکت در حیات اجتماعی و خانوادگی و آگاهی به حقوق خود و دیگران جزئی از نظام آموزشی شده است.

### آموزش و نظام آموزشی در ایران

- در حالی که جامعه ایران، اشکالی کاملاً جدید یافته است، آموزش در آن در وضعیت مابعد سنتی و ماقبل جدید خود تثبیت شده است. نظام آموزشی کماکان اهدافی مابعد سنتی دارد که بر اساس آن وظیفه آموزش، انتقال اطلاعات در محتواهای عمومی است و نه در اختیار گذاردن تجربیات زندگی واقعی تا بر اساس آنها دانش‌آموختگان، مهارت‌های زندگی جمعی و فردی را کسب کنند و در فرایند ادغام جامعه کلان وارد شوند. از حیث روش نیز دانش‌آموختگان، چه در مدرسه و چه در دانشگاه، در فرایند کشف، تولید و بازتولید علم وارد نمی‌شوند و همواره مصرف‌کننده علم باقی می‌مانند. محتواهای آموزشی نیز بر مطالب کلاسیک متمرکزند و اموری همچون آموزش بهداشت، رشد، سواد رسانه‌ای، حقوق زندگی، مهارت‌های اجتماعی و بسیاری از حوزه‌هایی را که ضروری زندگی جدید است، دربر نمی‌گیرند.

- جامعه ایران همراه با تحولات بی‌شمار



آموزش برای تولید و بازتولید علم جهت یافته است. تجربه نظام‌های آموزشی در کشورهایی که تأکیدی بیشتر بر گسترش حجم مطالب درسی و انتقال اطلاعات به شکل مستقیم و در عین حال تأکید بر آمادگی‌های دائمی و سخت‌کوشی برای آزمون‌های بسیار سخت در مقاطع مختلف داشته‌اند (مانند ژاپن) در مقایسه با کشورهایی که به آموزش خلاق، تجربه دائمی و مشارکت در تولید و بازتولید علم تأکید کرده‌اند، نشان داده است که کشورهای نوع اول در تولید علم و به‌ویژه علوم پایه موفقیت چندانی نداشته و هیچگاه نتوانسته‌اند در تولید علم و نه فناوری نقش رقابتی مناسب برای خود

را در حوزه‌های دسترسی به ابزارهای اطلاعاتی مضاعف ساخته است. تحقیقات آشکار ساخته‌اند که در صورت ادامه بی‌توجهی به آموزش ابزارهای دسترسی به اطلاعات و خود دسترسی داشتن یا دسترسی نداشتن به اطلاعات و ابزارهای اطلاعاتی به بازتولید مناسبات طبقاتی موجود می‌انجامد و فاصله میان شمال و جنوب در سطح جهانی و فقرا و اغنیا در سطح محلی و ملی را افزایش می‌دهد.

### روند تحولات آموزشی در جهان

- گرایش تحولات آموزشی در جهان از حیث روش تحت تأثیر عقلانیت برآمده از شناخت جامعه جدید به سوی تأکید بیشتر بر تجربه، گسترش خلاقیت و مشارکت در

خود در عرصه‌های مختلف مادی و معنوی با همان نهادهای آموزشی سنتی در حال ادامه زیست است. این در حالی است که به خاطر جنبه‌های مختلف جدید در زندگی که مشابه آن در شرایط سنتی وجود نداشت، جامعه نیازمند نهادهای جدید و فراگیر آموزشی است تا از میان آن آموزش‌هایی جدید را سازمان دهد.

### مسائل، مشکلات و توصیه‌ها

- بخشی مهم از مشکلات نظام آموزشی و به‌ویژه آموزش و پرورش در فقدان زیربنای آموزشی مانند: امکانات و سخت‌افزارهای آموزشی و حتی در اختیار نداشتن معلمان و استادان شش‌دانگ و بدون مشکل نهفته است. در این شرایط انتظار است که اصلاحات در نظام آموزشی پا گیرد و آموزش در ایران به اهداف خود دست یابد. مگر جز این است که در هر حال مجریان سیاست‌های اصلاحی در آموزش باید معلمان و استادان باشند. از این‌روست که ضروری‌ترین اصلاح ممکن در آموزش و پرورش انتقال درآمد معلمان به سطح «مطلوب» است.

- نظام آموزشی نتوانسته است حقوق آموزشی مصرح در قانون اساسی را نه صوری و نه معنایی به رسمیت شناسد. این امر به‌ویژه در برخورداری قومیت‌ها از آموزش و یادگیری زبان مادری خود در کنار زبان فارسی آشکارتر است. اهمیت این امر به‌ویژه در وضعیت حاضر که مقابله با تهاجم فرهنگی به‌عنوان اصلی پذیرفته شده، جزئی از سیاست‌های فرهنگی شده، شایسته توجه بیشتر است؛ زیرا خرده‌فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای ایرانی امکانات بسیار وسیعی از میراث فرهنگی جامعه را در اختیار دارند که توجه و زنده‌نگهداشتن آنها سرشت ملی هویت ایرانی را زنده نگه می‌دارد؛ ضمن آنکه با فراهم آوردن مواد خام برای تولید فرهنگی مبتنی بر فرهنگ یکپارچه ایرانی توان جبهه مقابله با تهاجم فرهنگی را به شدت تقویت می‌کند.

- دولتی شدن کامل آموزش در ایران

به همشکل‌سازی ساختی (یکسان‌سازی) امور آموزشی و فقدان خلاقیت و تحول در آن انجامیده است. دولتی بودن در وضع فعلی آموزش را در فرایند تولید انبوهی وارد ساخته است که بر اساس آن امکان رقابت از سیستم آموزشی حذف می‌شود. - با وجود آنکه بخش خصوصی نیز در حوزه آموزش تحت نام مدارس و دانشگاه‌های خصوصی و غیرانتفاعی وارد شده است، اما قوانین حاکم بر عرصه فعالیت آنها شرایطی فراهم ساخته که در آن فضای رقابتی حتی ناقصی نیز شکل نیافته است. محدودساختن مجوزهای مدارس و دانشگاه‌های خصوصی، به‌جای شکل‌دهی به فضایی از رقابت آموزشی، به منابعی از رانت تبدیل شده که خود به انحصاری شدن آموزش حتی در بخش خصوصی می‌انجامد.

- فقدان کارایی مناسب آموزش دولتی و نیز واردنشدن آموزش دولتی به عرصه رقابت با آنچه در حوزه آموزش خصوصی ارائه می‌شود این بیم را به‌وجود آورده که نظام آموزش فعلی در کلیت آن به ابزار بازتولید نظام طبقاتی و نیز بازتولید مناسبات نابرابری اجتماعی بدل شود که این خود با آرمان‌های اسلامی مطرح در قانون اساسی تضادی چشمگیر دارد؛ به‌ویژه وقتی که حوزه فعالیت‌های کلاسیک مانند: کلاس‌های کمک‌آموزشی، زبان و کنکور و همچنین تفاوت موجود میان کیفیت آموزش در حوزه‌های فعالیت‌های خصوصی و دولتی بیم فوق را موجه می‌سازد؛ زیرا امکانات فوق با در اختیار داشتن شانس بیشتر برای ادامه تحصیل نزد کسانی که دارای امکانات مالی افزون‌تری هستند و می‌توانند از خدمات آموزش بهتری استفاده کنند، به نوعی عامل بازتولید روابط طبقاتی می‌شوند. بنابراین ضروری است که امکانات مالی مناسب و لازم برای ترفیع سطح رقابت و ایجاد نهادهای مکمل بخش آموزش دولتی منظور شود تا نظام فعلی آموزش به بازتولید نظام طبقاتی نینجامد. چنانچه

این فرایند اصلاح نشود، این بیم وجود دارد که نظام دانشگاهی به جایگاه نماینده و سخنگوی طبقه‌ای خاص تنزل یابد.

- ضعف نظام فعلی آموزش و احساس اینکه آموزش در موقعیت فعلی خود نمی‌تواند جوانان تیزهوش را به برخورداری مطلوب از آموزش برساند، آموزش و پرورش را به نخبه‌پروری و جداسازی نخبگان از نظام عام و فعلی آموزش کشانده است. مدارس تیزهوشان در گستردگی فراوان ایجاد شده و امکاناتی بسیار را در وضع موجود زیربنای آموزش، به‌خوبی جلب کرده است. پس از سال‌ها به نظر می‌رسد که آموزش و پرورش نه تنها به اهداف خود در نخبه‌پروری دست نیافته، بلکه بسیاری از موقعیت‌های زیر را نیز فدای نخبه‌پروری خود ساخته است. انفکاک نخبگان از نظام آموزشی ضمن آنکه نخبگان منفک شده را در شرایط غیرطبیعی به ترتیبی غیراجتماعی دچار ساخته، نظام آموزشی را با حذف بخشی از آنچه در مینیاتور جامعه کل، علی‌الاصول باید موجود باشد به جایگاهی ناقص کشانده است که در آن نخبگان به‌عنوان رهبران ترفیع‌دهنده دیگران، وجود خارجی ندارند. ضروری است ضمن مطالعات بیشتر پذیرفته شود که راه نجات نظام آموزش و پرورش از بحران آموزشی موجود که پذیرش در وجود مدارس نخبگان تأییدی بر صحت آن است، اصلاحات همه‌جانبه و گسترده است و نه راه‌حلی‌هایی که نمود آشکار آن مدارس نخبه‌پرور است که فقط مشکلی بر مشکلات موجود می‌افزایند. البته اینکه مدارس نخبه‌پرور خود به ابزاری آشکار در بازتولید روابط طبقاتی تبدیل شده‌اند که نمودی آشکار در آموزش‌های تکمیلی موفقیت در آزمون‌های ورودی این مدارس دارند؛ ضمن آنکه مدارس نخبه‌پرور فارغ از هر محتوایی که داشته باشند، به خاطر اینکه فشارهای ناشی از رقابت فشرده در آزمون‌های ورودی این مدارس از اهداف اصلی آموزش جدید دور می‌افتند و آنها را

نامطلوب می‌سازند.

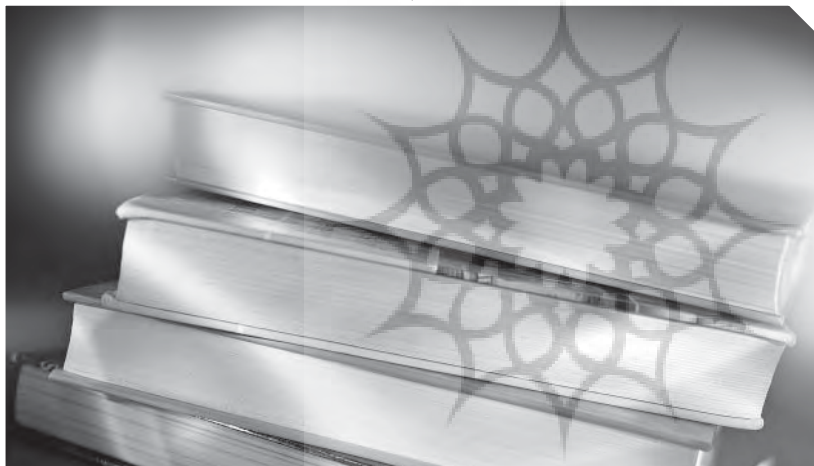
- تحقیقات نشان داده است که ادامه تحصیل جزء مهم‌ترین اهداف زندگی جوانان ایرانی است، حتی گاهی تحصیل در رقابت با اشتغال و ازدواج در جایگاه مهم‌ترین هدف زندگی جوانان قرار می‌گیرد که طی آن، آنها به نفع تحصیل و ادامه تحصیل از اشتغال و ازدواج درمی‌گذرند و آنها را در تقابل تحصیل به تأخیر می‌اندازند. این پدیده فرهنگی فارغ از دلایل آن، جوانان ایرانی را در موقعیتی ویژه از حیث علائق مربوط به ادامه تحصیل و کسب علم قرار داده است که توجه بدان در جهت توسعه علمی، اجتماعی و اقتصادی کشور بسیار راهگشاست. به همین علت ضروری است که نظام آموزش عالی به حدی از توسعه کمی در قالب دولتی یا خصوصی دست یابد که بتواند کلیه جوانان علاقه‌مند به ادامه تحصیل را جذب کند و آنها را در موقعیتی قرار دهد که بتوانند فارغ از مشکلات روحی و روانی در نظام گزینش دانشجو وارد دانشگاه شوند.

- چنانچه امکانات ادامه تحصیل برای همه جوانان فراهم نشود، این بیم بسیار جدی وجود خواهد داشت که به خاطر تأثیر وضعیت طبقاتی در استفاده از کلاس‌های کنکور عمومی و حتی خصوصی و تضمینی و نیز دسترسی به امکانات بهتر و متفاوت‌تر مدارس غیرانتفاعی در دوره تحصیلات عمومی، نظام فعلی گزینش دانشجو به ابزار بازتولید روابط و مناسبات طبقاتی اجتماعی بدل شود. لذا تا زمان دسترسی همه جوانان به آموزش عالی، شایسته است که ضمن بررسی روش‌های جایگزین یا مکمل کنکور برای نظام گزینش دانشجو و تدوین نظام جایگزین، دسترسی تمامی جوانان به کلاس‌های مکمل آموزشی در جهت موفقیت ورود به دانشگاه فراهم شود. البته جایگزینی نظام فعلی گزینش دانشجو تنها از حیث جلوگیری از بازتولید روابط طبقاتی ضروری نیست، بلکه از این جهت نیز

ضروری است که در حال حاضر کنکور به خاطر نقش و جایگاه ادامه تحصیل در زندگی جوانان و ضرورت غیرقابل رقابت آن، زندگی نوجوانان و جوانان را بعد از سنین ۴۱ سالگی به شدت تحت تأثیر قرار داده و نامتعادل ساخته است. نیز دوره دبیرستان که اتفاقاً می‌تواند پربارترین دوره آموزشی باشد، تحت تأثیر کنکور ابرتر شده است. در حال حاضر در این دوره، جوانان برای زندگی، زیست و کسب دانش، آموزش نمی‌بینند، بلکه خود را در موقعیتی می‌یابند که در آن هدف آموزش کسب موفقیت در کنکور است. بدین ترتیب در عمل زندگی به معنای انسانی و اسلامی آن در بهترین سال‌های

کنکور که موفقیت‌آمیزی در کنکور در آن هدف به حساب می‌آید، تأکید و سرمایه‌گذاری برای نظام آموزشی مبتنی بر تولید و بازتولید علم قطعاً بیهوده خواهد بود، زیرا مورد اقبال قرار نخواهد گرفت و از نظر عموم موفق نخواهد بود؛ چون نه بر نظام موفقیت بنا می‌شود و نه برای آن تأکید می‌کند.

- ایجاد نظام عام آموزش عالی برای همه جوانان علاقه‌مند به ادامه تحصیل نیازمند مشارکت بخش خصوصی است. در این مورد ایجاد فضای کاملاً رقابتی و غیرانحصاری یک ضرورت پایه است. فراهم کردن امکان سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به آسان‌ترین وجه ممکن به



شرط وجود زیربنای آموزشی مورد تأیید وزارت علوم و اعمال نظارت و سخت‌گیری بر مدیران مسئول واحدهای آموزش عالی تنها راه ایجاد این ساختارهای رقابتی است.

- در حال حاضر بخشی از فشار موجود بر ورود به آموزش عالی دولتی از سوی جوانان، محصول فضای بدون رقابت آموزش عالی دولتی است. در واقع با وجود دانشگاه‌های غیردولتی و آزاد مختلف، هنوز هیچ‌یک از آنها در کارایی مدارک و دارا بودن زیربنای لازم آموزشی قادر به رقابت با دانشگاه‌های دولتی نیستند و لذا حتی طبقات مرفه نیز با وجود دراختیار داشتن امکان پرداخت هزینه‌های

عمر تحت تأثیر موفقیت‌های صوری رنگ می‌بازد و از آنجا که این رنگ‌باختگی زندگی و نامتعادلی ناشی از آن در سنین رشد و سال‌های اولیه نوجوانی و جوانی اتفاق می‌افتد، بیم آن می‌رود که به شکلی از تثبیت در زندگی و استمرار در بقیه عمر بینجامد که قطعاً به نفع جامعه سالم اسلامی نیست. نقش کنکور آنقدر مخرب شده است که در وضعیت حاضر حتی- الامکان انتقال صحیح دانش‌های معمول در دوره دبیرستانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است، ضمن آنکه شرایط لازم را از نظام آموزشی برای اصلاحات در جهت تولید و بازتولید علم در فرایند دوره‌های عمومی، بازستانده است. در شرایط وجود

دانشگاهی خود علاقه‌مند به ورود به آموزش عالی دولتی هستند و این را از طریق پرداخت هزینه‌های مربوط به آماده‌سازی کنکور فراهم می‌آورند تا نظام آموزش عالی همچنان به‌عنوان بخشی از ساختارهای بازتولید و تجدید مناسبات و روابط طبقاتی عمل کند. در این مورد ضروری است ضمن ترفیع مدارک دانشگاه‌های غیردولتی و آزاد با اعمال اجباری سیاست‌های وزارت علوم در حوزه استانداردهای زیربنای آموزشی، خود دانشگاه‌های دولتی به توسعه دوره‌های شبانه با قیمتی رقابتی همت گمارند تا از فشار موجود بر دانشگاه‌های دولتی کاسته شود. در این صورت، برابری کارایی مدارک باعث می‌شود که طبقات قادر به پرداخت هزینه‌های دوره‌های دانشگاهی از حوزه توجه ویژه به امکانات بی‌رقیب دانشگاه‌های دولتی خارج شوند و خود هزینه تحصیلات عالی خود را بپردازند.

- یکی از مشکلات مهم در امر آموزش عالی، چند وجهی بودن آن در قالب‌های دولتی، غیرانتفاعی، آزاد، پیام‌نور، شبانه و فقدان سیاست‌های یکسان در قلمروهای مختلف منسوب به هر یک از آنهاست. این بدان معناست که دانشجوی دانشگاه دولتی، آزاد، شبانه و پیام نور فاقد حقوق مشخص و تعریف‌شده‌ای است که در همه جا یکسان به رسمیت شناخته شود. از این امر هیچ نهاد دانشگاهی خاصی متضرر نشده است؛ بلکه ضرر اصلی متوجه جوانانی بوده است که به دام بسیاری از این موقعیت‌های تعریف‌نشده افتاده‌اند و ابهام در جایگاه حقوقی و قانونی خود را در جایگاه هویتی خود (هویتی نامشخص و نامعلوم) نشانده‌اند و از این منظر جامعه کل را متضرر ساخته‌اند.

- در حوزه آموزش عالی تقریباً تمامی مؤسسات و سازمان‌های دولتی به تأسیس مؤسسات آموزش عالی رو آورده‌اند و خود رأساً به پذیرش دانشجو و تربیت و تعلیم آن اهتمام می‌ورزند. این امر ضمن آنکه عرصه رقابت واقعی را هم در عرصه

پذیرش دانشجو و هم در حوزه تربیت دانشجو و تولید علم تنگ کرده است، سرمایه‌های بسیاری را یا معطل گذارده و یا حتی نابوده کرده است. در حالی که دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیلان بسیاری را به بازار کار وارد می‌سازند، بازار کار قبلاً توسط افرادی فاقد دانش تخصصی که قرار است دانش تخصصی خاصی را فرا گیرند اشباع شده است. از این‌روست که فارغ‌التحصیلان بسیاری از حوزه‌های تخصصی که قبلاً توسط دانشگاه‌ها تربیت شده‌اند، توسط فارغ‌التحصیلان نظام‌های دانشگاهی موجود در نظام‌های اداری-اجرایی از حوزه اشتغال مؤثر حذف می‌شوند و به کار در حوزه‌هایی غیر از تخصص خود تن می‌دهند.

- انحصاری شدن علم و دوره‌های آموزش عالی در اختیار وزارت علوم همراه با نمایندگی دانشگاه‌های دولتی که خود بخشی از نظام رقابت با منافع مشخص است، باعث شده است تا ساختارهای رقابتی در حوزه آموزش عالی شکل نپذیرد. چاره‌گذار از چنین وضعیتی یا وارد ساختن اجباری کلیه دانشگاه‌های آزاد به سیستم آموزش عالی با اعمال اجباری سیاست‌های مورد نظر آن است و یا تحول و اصلاح در ساختارهای موجود آموزش عالی دولتی و آزاد. ایده مناسب در این مورد ایجاد یک نهاد وزارتی سیاستگذار و هدایت‌گر به همراه اعطای استقلال به دانشگاه‌های دولتی است تا از آن پس ضمن تفکیک دانشگاه‌ها از نظام آموزش عالی، دانشگاه‌ها در فضای رقابتی در عین دریافت بودجه از دولت، زیست کنند. این امر، هم به ترفیع وزارت آموزش عالی در مقام سیاستگذار و هدایت‌گر جریان آموزش عالی و هم به ترفیع و توسعه دانشگاه‌ها خواهد انجامید.

- عرصه آموزش عالی در ایران عرصه‌ای بسیار متحول و پویاست. در این مورد هم عناصر در حال دگرگونی است و هم روابط به‌طور دائم نو به نو می‌شود. بنابراین بناکردن برنامه در حیطة

آموزش عالی براساس تحلیل‌های ایستا و متناسب با اقتضات جاری و موجود بسیار شک‌برانگیز خواهد بود. در این مورد دو اتفاق منحصربه‌فرد با دامنه و بُرد بسیار گسترده که حتی ساختارها را نیز تحت تأثیر قرار داده است شایسته توجه ویژه است. این دو اتفاق یکی بالارفتن نسبت فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در تمامی سطوح دولتی و آزاد آن به تعداد دانش‌آموختگان جذب‌شده در مشاغل مرتبط با تخصص‌شان است که از آن به‌عنوان بیکاری دانش‌آموختگان نام برده می‌شود و دیگری بالارفتن نسبت پذیرش و فارغ‌التحصیلی زنان به پذیرش و فارغ‌التحصیلی مردان است. هر دو واقعه بسیار مورد توجه قرار گرفته و بنابر ارزش‌های جاری درباره آنها داوری‌های بسیار متناقض و در عین حال غیرعقلانه‌ای صورت پذیرفته است.

### بیکاری دانش‌آموختگان

اینگونه در این باره داوری می‌شود که آموزش عالی با بالابردن ظرفیت آموزش تنها به تولید بیکاران تحصیل کرده کمک کرده است؛ بیکارانی که دیگر مثل بیکاران فاقد آموزش عالی به هر کاری تن نمی‌دهند و از این بابت بازار اشتغالی فاقد کشش ارتجاعی پدید می‌آورند که مشخصه آن لاینحل شدن مسئله اشتغال است.

این دیدگاه دو نتیجه منطقی دارد: اول آنکه بهترین بیکار، بیکار بی‌سواد است و دوم آنکه مسئله بیکاری را باید در ساده‌ترین شکل آن به‌طور صوری رفع کرد. متأسفانه چنین رویکردی واقعیات بسیاری را که بخش مهمی از آنها بیشتر اقتصادی است، نادیده می‌گیرد. از جمله اینکه بیکاران دانش‌آموخته به‌ضرورت بیکاران ساده نیستند، بلکه بسیاری از آنها بیکاران عالمی هستند که می‌توانند در نقشی ظاهر شوند که در مقام ترکیب‌کننده عوامل تولید به تولید کار برای خود و دیگران بپردازند، ضمن آنکه مهم‌تر از آن دانش‌آموختگان بیکار

یک پتانسیل واقعی اقتصادی و سرمایه‌ای بی‌ظنیر محسوب می‌شوند که با ارائه یک کالای تولیدشده (نیروی انسانی متخصص) در بازار، خودبازار آموزش می‌دهند و طبیعی است که بازار خود مشتریبان خاص خود را خواهد آفرید که حتماً در این امر مصداق‌های آشکاری مثل مهاجرت نیروی کار متخصص وجود دارد. بدیهی است در صورت مهاجرت درآمد بازگشته از کار یک بی‌سواد بسیار محدودتر از درآمد بازگشته از کار یک تحصیل‌کرده در خارج از کشور خواهد بود. این در عین آن خواهد بود که حداقل گسترش فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی حتی باعث می‌شود نظام اقتصادی جامعه برای اصلاح امور، ضرورت‌ها را بهتر درک کند و ظرفیت‌هایی بالقوه برای توسعه خود در اختیار داشته باشد که در صورت فقدان فارغ‌التحصیلان بی‌شمار، آن ظرفیت را هرگز در اختیار نداشت.

آنچه ضروری است برنامه‌ریزان را نسبت بدان متوجه گرداند آن است که شرایط حاضر در نتیجه یک فرایند تقریباً رقابتی با عناصری عینی حاصل شده است که هر گونه دستکاری در آن به نتایج ناروشنی می‌انجامد و به احتمال زیاد، تعادل اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و حتی سیاسی را که از پس متغیرهای بسیار متعدد با روابط بسیار پیچیده حاصل شده است، در معرض تهدید قرار می‌دهد. مثلاً قابل پیش‌بینی است که با توجه به ارزش بسیار قابل توجهی که جوان ایرانی به عنوان مهم‌ترین هدف زندگی‌اش به تحصیلات عالی می‌بخشد، محدودساختن ظرفیت پذیرش در آموزش عالی به تبعات نامناسبی برای جوانان می‌انجامد که در نهایت باعث درهم‌شکستن ساختارها می‌شود. بنابراین ضروری است که اجازه داد همان‌طور که عوامل مختلف در شرایط عینی از برهم‌کنش بر یکدیگر حاصل آمده‌اند این برهم‌کنش‌ها ادامه یابد و نظام آموزشی و اقتصادی در تحرک پویای خود، خود را توسعه دهد و راه‌حل‌های

واقعی مشروع و توسعه‌نگر برای معضلات خود پدید آورد.

### تغییر نسبت جنسی در دانش‌آموختگان آموزش عالی

گفته می‌شود که تغییر نسبت جنسی در دانش‌آموختگان آموزش عالی با دو عنایت؛ اول آنکه زنان به تحصیل به‌عنوان کالایی لوکس برای ترفیع طبقاتی و افزایش قدرت چانه‌زنی خود در ازدواج می‌نگرند و دوم آنکه کار زنان تحصیل‌کرده امری پرمخاطره و پیش‌بینی‌ناپذیر و در عین حال فاقد بازده کافی به دلیل ساختارهای اداری و اجتماعی است، باعث اتلاف سرمایه‌گذاری‌ها در آموزش عالی می‌شود. در این باره نیز لازم است بار دیگر تأکید شود که ادعای حاضر، متناسب با واقعیاتی که در حیات اجتماعی جریان داشته و ساختارهایی که این واقعیات در آن اعمال نقش می‌کرده‌اند، حاصل شده است و از این رو ضروری است که اجازه داده شود فرایندها جدا از دستکاری‌های بیرونی به شکلی متعادل، دوباره ساخت یابند تا تبعات ساختار شکنانه آن به حداقل تقلیل یابد. قابل پیش‌بینی است که هر گونه دخالت در این امر و تغییر و دستکاری نسبت جنسی در آموزش عالی تبعات ناخوشایندی در حوزه اقتصاد، مدیریت، حیات اجتماعی و حتی نظام سیاسی پدید می‌آورد.

### نتایج و ضرورت‌ها

- نوسازی سیستم آموزش عمومی از لحاظ اهداف، روش‌ها و محتوا؛  
- ایجاد نهادهای آموزشی جدید و فراگیر برای سازمان‌دهی به آموزش‌های جدید در دوره‌های عمومی؛  
- به رسمیت شناختن و تأدیة حقوق آموزشی نوجوانان و جوانان مطابق با تصریح قانون اساسی؛  
- مشارکت بیشتر بخش خصوصی در آموزش عمومی با فرض ایجاد ساختار رقابتی در حوزه آموزش غیردولتی و جلوگیری از انحصار و رانت‌خواری در این عرصه؛

- توسعه کمی و کیفی آموزش‌های عمومی بخش دولتی در رقابت با بخش خصوصی جهت جلوگیری از بازتولید و روابط طبقاتی در حوزه آموزش؛  
- مطالعه و تجدیدنظر در زمینه نخبه‌پروری و جداسازی نخبگان از نظام آموزش عمومی؛  
- ایجاد شرایط ادامه تحصیل برای تمامی جوانان در حوزه آموزش عالی؛  
- تجدیدنظر در ساختار فعلی گزینش دانشجو و اصلاحات مناسب در آن؛  
- مشارکت تام بخش خصوصی در نظام آموزش عالی در معنایی رقابتی و غیرانحصاری؛  
- ترفیع کارایی مدارک دانشگاه‌های آزاد غیرانتفاعی و قابل رقابت‌ساختن آن با مدارک دانشگاه‌های دولتی در جهت کاستن فشار تقاضا بر دانشگاه‌های دولتی؛  
- گسترش خدمات خصوصی در قالب دانشگاه‌های دولتی؛  
- مستقل‌ساختن دانشگاه‌های حوزه‌های اجرایی-اداری کشور؛  
- انحصارزدایی از وزارت علوم و تجدید ساختار آموزش عالی در کشور از طریق منتزع‌ساختن دانشگاه‌ها از نظام آموزش عالی و ترفیع وزارت علوم به‌عنوان سیاست‌گذار و هدایت‌کننده علم در کشور؛  
- دخالت‌نکردن در نظام گزینش دانشجو و دوری‌گزیدن از دستکاری آن به نفع کاهش تعداد دانشجو یا کاهش تعداد دانشجویان دختر.

### پی‌نوشت:

این گزارش برگرفته از تلاش و کوشش استادان و صاحب‌نظران در گروه جامعه‌شناسی جوانان انجمن جامعه‌شناسی ایران، به‌ویژه دکتر محمدسعید ذکایی، دکتر محمود شجاعی، دکتر ابوالقاسم طلوع شیخ‌زاده یزد و دکتر مهدی منتظر قائم است.